

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در خاتمه ای که ایشان متعرض شدند مرحوم آقای نائینی متعرض بحث معروفی شدند که بین متاخرین اصولیین شیعه متعارف شده و آن این است که در باب استصحاب باید اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه باشد. البته بعد از این مطلب آن مطلب اساسی را بعد می رسند به اصطلاح ایشان این را به عنوان مطلب اول یا زیر بنای تفکر مطرح می کنند و بعد هم مسئله این که در باب استصحاب بقای موضوع به نظر عرف است، وقتی می خواهیم استصحاب بکنیم به نظر عرف بقای موضوع است. عرض کنم که ما فعلا بنا را به این می گذاریم که عبارت ایشان خوانده بشود، بعضی اشکالات مرحوم چون بضی هایش دیگه تقریبا حالت من و تویی پیدا کرده، اشکالات مرحوم آقاضیا را هم متعرض بشویم آن وقت ان شا الله توضیح مطلب داده بشود.

اولا راجع به این تعبیر اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه، تازگی نشد من باز مراجعه بکنم، به نظرم در کتب اصول بعد از مرحوم وحید هم این تعبیر نیامده، حالا قدما که جای خودش.

به نظرم می آید بعد از شیخ این تعبیر وارد شده اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه، همین که ایشان بعد هم خواهد گفت آنی که بیشتر مطرح بوده عنوان بقای موضوع است که در باب استصحاب باید بقای موضوع بشود مثلا آبی بوده تغیر پیدا کرده به رنگ خون، حالا فرض کنید پنج کر آب، بعد آن تغیر خون از بین رفته آن وقت شک می کنیم در بقای نجاست، می گویند موضوع باقی است که خود آن آب باشد و یک وصفی از اوصافش عوض شده که تغیر باشد لذا استصحاب بقای موضوع می کنیم.

آن وقت در آن جا طبعاً آن مشکل این است که شما این آب که نجس بود آب با رنگ خون بود، الان رنگ خون ندارد لذا بقای موضوع نیست، موضوع عوض شد. آن وقت این ها دنبال این بودند که اثبات کنند موضوع همان خود ذات آب است، ذات آب اگر موضوع باشد این جز حالات طارئه است که این منشا شک است نه موضوعه، اگر بنا شد تغیر خودش موضوع باشد خب موضوع

عوض شده. من فکر می کنم در اصول متاخر شیعه بحث بقای موضوع را به عنوان اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه، علی ای حال به هر حال اگر آقایان وقت کردند به من خبرش را هم بدهند، این تعبیر اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه به نظرم همین یکی دو قرن اخیر در فقه و اصول شیعه پیدا شده، شاید یک قرن و نیم اخیر و سابقه ندارد، در ذهنم می آید، می گویم مراجعه جدید نشد که بکنم لکن در ذهنم می آید که انی تعبیر اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه سابقه ندارد لذا مرحوم آقای نائینی مجبور شدند راجع به این اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه یک شرحی بدهند.

خب عرض کردیم که ایشان اولاً فرمودند که لابد این که باید این قضیه یکی باشد به سه مبنا، ایشان اشاره به سه مبنا کردند، دیروز خواندیم لکن دیگه حالا، یکی باب تعبد، یکی باب افاده ظن، یکی هم باب بنای عقلا که ما دیگه مبانی را مفصل توضیح دادیم. بعد ایشان می فرمایند که این اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه جز وجدانیات است یا به قول آقایان قضایایی که قیاساتها معها و احتیاج به برهان ندارد، مرحوم شیخ یک برهانی را ذکر کرده ایشان می فرماید نیازی به آن نیست و آقاضیا هم عرض کردیم دیگه تکرار نمی کنیم یک توضیحی داده که باید او باشد لکن این توضیح هم کافی نیست، دیگه این بحث خیلی من و تویی می شود که به آن جا وارد نمی شویم.

بعد ایشان فرمودند که مراد ما از قضیه در این جا این اصطلاح نیست، ما اگر در وجود هم شک کردیم در اصل وجود یا به تعبیر ایشان وجودات اولیه و محمولات اولیه، مراد از محمولات اولیه همان که بهش می گویند وجود به نحو وجود محمولی، اصل وجود شک کردیم آن جا هم استصحاب جاری می شود در وجود ثانوی به قولشان محمولات مترتبه یا محمولات ثانوی به قول آقاضیا، در آن جا هم استصحاب مترتب می شود مثلاً اگر مقداری آب در جایی بود شک کردیم آب بخار شده یا نه، وجود آب، شک در وجود آب کردیم استصحاب وجودش می کنیم، اگر آب کری بود شک در کریتش این که کریت از بین رفته باز هم استصحاب بقای کریت می کنیم، این اصطلاحی که مرحوم نائینی این جا بکار برده یک دفعه شک در وجود خود آب است که مثلاً بخار شده تبخیر شده یا آبی نیست، یکی شک در، این را اسمش را گذاشتند محمولات، حالا به نحو وجود محمولی. یکی هم شک در این است که کریتش از

بین رفته، خود آب هست کریتش ایشان می گوید ایشان اسمش را گذاشته محمولات مترتبه یا ثانوی، حالا می گویند محمول به نحو وجود نعته، حالا فرق نمی کند، اصطلاح واضح است، در هر دو صورت استصحاب جاری می شود چون ایشان می گوید که در باب این که شک در وجود کردیم موضوع خود ماهیت معرفة عن الوجود و العدم است، دیگه چون این ماهیت ولو اصلا قابل بحث هست یا نه بحث دیگری است. به هر حال ایشان چون وجود را ماهیت گرفته و آن ماهیت را این طوری می گوید آن ماهیت موجود شد حالا نمی دانیم از بین رفت یا نه، برگشت به آن ماهیت معرفة استصحاب بقای وجود می کنیم.

بعد ایشان و توضیح ذلک وارد همین بحث می شوند، دیگه چون خیلی چهار پنج صفحه نوشتند من همان یکی دو نکته اش را می خوانم نکاتی که در عبارت ایشان هست بعضی جاها هم اشاره به کلام مرحوم آقازیا چون به ذهن ما می آید که اصلا کل این مطالبی که ایشان فرمودند محل اشکال است لذا به سراغ این اشکال آخر برویم، حالا از اول وارد نشویم به خاطر تصوراتی که ایشان فرمودند

و توضیح ذلک هو أن الشک تارة يكون في المحمولات الأولية که یا وجود یا عدم، عدم که خب زیاد مثال می زنیم مثل این که شک می کنیم زید بچه دار است یا نه، می گوییم اصل عدم اولی است، یا بچه داشت نمی دانیم بچه اش از بین رفت یا نه اصل بقای اولی و آخری يكون في المحمولات المترتبة

حالا ترتیب ایشان مثل قیام و قعود و کتابت و عدالت و نحو ذلک چون این اوصاف به قول ایشان این محمولات مترتبه بار می شود بعد از این که به اصطلاح ایشان وجود احراز بشود، بعد از احراز وجود این محمولات مترتبه بار می شود به قول ایشان

إن كان الشک في المحمول الاولى موضوع در قضیه مشکوکه یا متیقنه نفس الماهية است، موضوع این است، المجردة عن الوجود و العدم، عرض کردیم این ها عرفیت ندارد، حالا بعد هم باز توضیح می دهیم

فإنه لا يمكن الشک في وجود الشيء بقید گونه موجودا بل لابد من فرض الشيء بما له من التقرر الذهني

آن تقرری که دارد تقرر ماهوی به قول آقایان

معراة عن الوجود و العدم لیستصحاب وجوده مثل این که آب بود، وجود آب را استصحاب، مثلا بخار شده آب از بین رفته یا عدم این کان مثلا زید بچه نداشته شک می کنیم بچه دار شده یا نه، اصالة عدم اولی.

بعد ایشان می گوید یعنی ایشان می خواهد بگوید مراد ما از قضیه متیقنه و مشکوکه در این جا این جور است، موضوع ماهیت است وجود هم برایش بار کردیم یا عدم

بعد ایشان می فرماید، حالا بعد چون من توضیحات را عرض می کنم

و إن كان الشك في المحمول المترتب كالشك في بقاء عدالة زيد فالمحمول الاولی يكون جزئاً للموضوع محمول اولی مراد اصل وجود، اگر شما شک در بقای عدالت کردید باید اصل وجود زید احراز بشود.

فان كان الموضوع محرزا بالوجدان

زید هنوز زنده هست و هستش، نمی دانیم عادل هست یا نه، این جا استصحاب بقای عدالت می کنیم و هیچ مشکلی هم ندارد، می گوییم سابقا کان عادلا، الان هم عادل

و إن لم يكن الموضوع

آن وقت از این جا قصه کمی مشکل پیدا می کند، این صوری را که ایشان، تا این جایش واضح است، هیچ مشکل ندارد، چرا مشکل پیدا می کند؟ مشکل این قصه را من الان از اول به شما عرض بکنم، مشکل این قصه این است که گاهی اوقات می آید ایشان می گوید در خود وجود شک می کنیم، وجود محمولی یا وجود محمول اولی به قولی، آن وقت در این جا آیا استصحاب درست هست یا نه؟ این مشکل است، مثلا شما فرض کنید آبی بود این هم کر بود هم اطلاق داشت، آب بود، یک مقدار توش خاک ریختند، کسی آمده یک مقدار ازش برداشته، بعد هم از آن ور گفته شده که اصلا این آب بخار شده پس در حقیقت شما سه تا شک دارید، این که آب هست یا نه، دو: آیا هنوز به اطلاقش باقی است؟ خب قبل از این اطلاق داشت قبل از خاک، آیا هنوز باقی به اطلاقش است یا نه؟

سوم این که آیا هنوز کر است یا نه؟ چون یک مقدار هم ازش برداشتند، آیا هر سه استصحاب جاری می شود؟ استصحاب وجود ما، بگوئیم آب اول بود حالا هم هست، استصحاب اطلاق آب، آب اول مطلق بود حالا هم هست، استصحاب کریت ماء، بگوئیم آب اول کر بود حالا هم هست، روشن شد مشکل کار کجاست؟ این که ایشان از این جا وارد می شود و این لم یکن الموضوع محرزا بالوجدان این این است، اگر خواستید فکر بکنید راحتش این است، اول من سه تائی را مثال زدیم، دو تایی هم می شود تصور کرد، زید دیروز عادل بود امروز شک داریم، دو شک هم داریم، یکی این که اصلا زید زنده است یا مرده؟ چون بعضی ها گفتند فوت کرده، اصلا حیات و موتش مشخص نیست.

دو این که اگر هم زنده باشد اصلا می گویند یک فسقی را مرتکب شده از عدالت خارج است، تصور بکنید، در حقیقت امروز شک در دو چیز است، یکی هم در اصل بقایش است، در اصل حیاتش است، یکی هم در بقای عدالتش است، روشن شد؟ این تصویر موضوع را بکنید! آیا در این جا هر سه استصحاب جاری می شود؟ مثلا در مثال اول، هر دو استصحاب جاری می شود؟ در مثال دوم، هم استصحاب بقای حیات می کنیم هم استصحاب بقای عدالت می کنیم، دیروز که زنده بود امروز هم زنده است، دیروز که عادل بود امروز هم عادل است و علی تقدیر جریان استصحاب آیا بعضی هایش مغنی از بعضی هست؟ مثلا شما می گوئید دیروز مطلق بود امروز هم مطلق است، خب مطلق باید فرض آب بکنید، دیگه نمی خواهد استصحاب بقای آب بکنید، وقتی می گوید مطلق است استصحاب کردی شبیه شک سببی و مسببی که خواهد آمد این شا الله، شبیه شک سببی و مسببی می شود، در نتیجه اش این است که شما حکم می کنید به این که این آب هنوز موجود است و چرا؟ چون می گوئید مطلق است، نمی شود مطلق باشد و موجود نباشد، طبیعتا اگر مطلق بود موجود هم هست یا اگر شک، چون در وجود آب کردید، بگوئید اگر ما استصحاب بقای آب کردیم دیگه احتیاج به استصحاب اطلاق نیست چون اگر آب هست آن مطلق هم هست، آیا این سه تا استصحاب جاری می شوند یا دو تا استصحاب؟ استصحاب بقای حیات و استصحاب بقای عدالت، دیروز زید زنده بود و عادل هم بود، امروز دو تا شک داریم: یک اصلا گفته شده ایشان فوت کرده، دو: ایشان عملی انجام داده از عدالت خارج شده، این در اتحاد قضیه متقنه و مشکوکه گیرش این جاست، روشن

شد؟ آیا هر دو استصحاب جاری می شوند؟ استصحاب بقای حیات و استصحاب بقای عدالت یا به قول ایشان استصحاب وجود اولی، محمولات اولیه و مترتبه به تعبیر ایشان یا اولیه و ثانویه به تعبیر بعضی ها یا وجود محمولی و وجود نعتی، وجود محمولی اصل حیاتش که هست، وجود نعتی هم عدالتش، این ها اصطلاحات است، واضح است مراد چیست مثلاً زید دیروز در سفر بود، امروز گفته شده اولاً فوت کرده، دوماً گفته شده که از سفر آمده، شما دو تا استصحاب می خواهید بکنید هم استصحاب بقای حیات، دیروز زنده بود امروز هم زنده است، هم استصحاب بقای سفر، دیروز مسافر بود امروز هم مسافر است.

پرسش: آن قاعده فرعیت که ثبوت شیء لشیء مثل آن است دیگه

آیت الله مددی: این قاعده ای در باب تعبد است تقریباً، آن در باب حقائق بود این در باب تعبد است، فرع ثبوت مثبت له این طرح مسئله که آیا ما در این جا چکار بکنیم.

البته آقاضیا یک حاشیه ای دارد در این استصحاب محمولات مترتبه لکن در جایی است که به نحو وجود مفاد کان تامه فرض کرده که الان ما در کان ناقصه است نه تامه، دیگه عرض کردم همه این حرف ها را بخواهیم بزنیم خودش طول می کشد بعد ایشان می فرماید و إن لم یکن، این تمام کاری که در اصول متاخر ما شده این قسمت است

و إن لم یکن الموضوع محرراً بالوجدان بل تعلق الشک بکل من الموضوع و المحمول الثانوی كما إذا شک فی وجود زید و عدالته فتارة یكون الشک فی المحمول المترتب

آن وقت ایشان می گوید اگر شک در عدالت منشا شک در وجود باشد خب قاعده سببی مسببی

بحیث لو أحرز الموضوع کان المحمول المترتب محرراً أيضاً، كما إذا شک فی مطهریة الماء لأجل الشک فی بقاء إطلاقه أو شک فی نجاسة الماء لأجل الشک فی بقاء تغیره

یعنی اگر شک می کنیم آب نجس است یا نه، نمی دانیم اصلاً تغیر از بین رفت یا نرفت، خب شما اگر استصحاب بقای تغیر کردید حکم به نجاست می کنید، این جا شک سببی مسببی، إن شا الله خواهیم گفت باذن الله تبارک و تعالی در خود این هم از کار هایی

.....

است که در اصول متاخر شیعه کاملاً تنقیح شده. در عبارات اهل سنت به این تنقیح وجود ندارد در عبارات خود قدمای ما هم به این تنقیح وجود ندارد، آن تنقیحی که خواهد آمد چون این یک مسئله مهمی است من الان اشاره می کنم، آن نکته فنیش را اشاره می کنم. آن نکته فنی این است که این ها ادعا می کنند گاهی اوقات در یک جایی دو تا اصل جاری می شود لکن یک اصلش بر دیگری تقدم دارد مثلاً سبب برای شک دیگری است، آن وقت این ها بنا به این گذاشتند که اگر شک به نحو سببی مسببی بود در سبب دیگره اصل جاری می شود، در مسبب جاری نمی شود، نکته فنیش کجاست؟ نکته فنیش این است که ما یک دلیل بیشتر نداریم، یک دلیل داریم، دلیل هم این طوری است یعنی یک عام بیشتر نداریم یا اطلاق، نسبت عام به افراد علی التساوی است، اصلاً نکته عام و اطلاق این است، اگر گفت اکرم کل عالم این وجوب به همه افراد عالم به نحو واحد تعلق گرفته، آن وقت نمی شود که دلیل یا عام بیاید یک موردی را بگیرد منشا بشود مورد دیگره خارج بشود، یک مورد را بگیرد یک مورد را نگیرد، این فنی نکته فنی اصلی سببی مسببی است، همین مثال معروف شما یک آبی داشتید شک دارید که است یا نه، استصحاب بقای کریت، یک لباسی هم نجس بود با این آب شستید نمی دانید پاک شد یا نه خب می روید آن جا هم استصحاب نجاست می کنید، از یک طرف بگویید آب کر است و از یک طرف بگویید لباس نجس است، چه اشکال دارد؟ چون دلیل یکی است، دلیل لا تنقض الیقین است، آن نکته فنی در آن جا این است که می گویند همین دلیل واحد با این که نسبتش هم به مواردش علی حد انسواء است، اگر یک رابطه سببی مسببی بین این ها بود این دلیل فقط سبب را می گیرد، مسبب را نمی گیرد، آن نکته فنیش روشن شد؟ چون این مسائل جز مسائل اساسی است که در اصول آمده، به یک معنایی، یعنی این که ما چطور در جمع لسان ادله بکنیم به این ترتیب، این جمع لسان ادله چجوری بشود، خب بگوییم این آب کر بود حالا هم کر است، این لباس نجس است مخصوصاً که آقایان بنایشان این است که در اصول اشکال ندارد احکام متناقض باشد، چرا اگر گفتیم آب کر است پس لباس پاک است؟ دیگره استصحاب نجاست لباس جاری نمی شود، نکته چیست؟ دلیل که علی حد واحد است، لسان واحد است، فرق نمی کند، دلیل این را هم می گوید، این ان شا الله خواهد آمد تقریب هایی که اصحاب

ما دارند، اصحاب ما تقریبی دارند که اگر استصحاب در مثل کریت آب جاری شد دیگه در نجاست لباس جاری نمی شود، اسم این را گذاشتند اصل سببی و مسببی،

پرسش: این انعکاس علیت که انسان احساس می کند معلول بدون علت نمی شود این بالاخره دلیلش چیست؟ دلیلش یک بحث عقلی است یا عرفی است؟

آیت الله مددی: خب دیگه این بحثی که تعارض اصول است، این جا که نمی شود بگوییم، من فقط الان طرح، من گاهی اوقات هی طرح می کنم که ذهن آماده بشود جایش که رسید آن جا مطرح بکنیم، وقتی ذهن آماده شد آن وقت نحوه استدلال و راهی را که یعنی آن ها یک نکته ای دارند که می گویند اگر کلیت آب اثبات شد ولو به تعبد، متکفل برای حکم نجاست اما اگر نجاست ثوب احراز شد ولو به تعبد، متکفل نیست برای کریت آب، حالا یک راهش هم این است، راه های دیگه هم دارم که ان شا الله عرض می کنم در محل خودش، ما فعلا فقط طرح مسئله می کنیم، الان وارد بحث سببی مسببی نشدم، مرحوم نائینی چون اشاره فرمودند ما به نحو اشاره، یک بحثی است که اگر در سبب، خوب دقت فرمودید اگر دو تا اصل باشد مشکل ندارد، اصل یکی است، نسبت عام و مطلق نسبت به افراد و مصادیق به نسبت واحده است، چطور می شود این عام که استصحاب باشد لا تنقض الیقین، این در کریت بیاید خب در نجاست ثوب هم بیاید، چه فرق می کند؟ می گویند اگر در کریت آمد در نجاست ثوب نمی آید، چون نجاست منشاش این است که آب کر بود یا نبود؟ منشأ نجاست اگر آب کر بود نجس نیست، اگر آب کر نبود نجس است، بقای نجاست چون منشاش آن است اگر در سبب و در منشأ اصل جاری شد دیگه همان اصل در مسبب جاری نمی شود، دقت فرمودید نکته فنی چیست؟ نکته فنی اصل یکی است، دلیل یکی است، عام یکی است، مطلق یکی است لکن این عام و مطلق چطور می شود در بعضی افراد جاری بشود و منشأ بشود در فرد دیگه جاری نشود؟

بعد ایشان می فرماید:

فتارة يكون الشك في المحمول المترتب

یعنی وجود نعتی

مسبباً عن الشك في الموضوع

روشن شد؟ چون شک در نجاست لباس منشا شک در کریت آب است، اگر گفت آب کر است تعبدا پس گفتند پاک است تعبدا، شک در نجاست اما اگر شما گفتید لباس نجس است تعبدا پس آب کر نیست، این تلازم از این راه، راه دیگه هم دارد، نمی خواهم بگویم، این آن منشا این نیست، شک در کریت منشاش شک در بقای نجاست لباس نیست اما شک در نجاست لباس، البته خواهد آمد ما ان شا الله خواهیم گفت که تقریباً کلام آقاضیا در شک سببی و مسببی شاید از بقیه واضح تر باشد، حالا ان شا الله آن جا دیگه، این جا وارد بحث نمی شویم. اگر از قبیل شک و مسببی بود، سببی و مسببی بود

كما إذا شك في مطهرية الماء لأجل الشك في بقاء إطلاقه

مثلاً سابقاً این آب مطلق بود حالا شک می کنیم از اطلاق خارج شده یا نه، مثلاً توش یکمی خاک ریختیم، این قدر خاک ریختیم که گل شده یا شک نشده هنوز، هنوز اطلاق دارد، آب آب است هنوز

أو شك في نجاسة الماء لأجل الشك في بقاء تغيره

مثلاً این آب به رنگ سرخ بود الان شک داریم که آب نجس است یا نه لکن منشا نجس بودن آب منشاش وجود تغیر است، ببینید این وجود تغیر را ایشان محمول اولی گرفته، نجاست آب را محمول ثانوی گرفته، مترتبه، این اصطلاح نائینی است، حالا شما بگویید اصل وجود یا مفاد کان تامه، مفاد کان ناقصه، اصطلاحات است دیگه، یا وجود محمولی و وجود نعتی

پرسش: وجود اطلاق می شود اولیه

آیت الله مددی: حالا ایشان اسمش را گذاشته محمول اولی و محمول مترتب، تعبیر ایشان است، حالا نمی دانم اصلاً مقرر تعبیر کرده یا مرحوم نائینی در درس تعبیر فرمودند محمولات مترتبه، این تعبیر واضح شد.

شما اگر شک دارید در این که آیا این آب هنوز نجس است این نجاست آب را گرفته خودش ایشان محمولات مترتبه، این منشا شکش این است که آن تغییری که بود رنگ آب سرخ شده بود آیا آن تغییر باقی هست یا نه؟ این تغییر هست یا نه؟ این را گرفته محمولات اولیه، تعبیر ایشان، وجود محمولی و نعتی

و آخری لا یكون الشک بل کان کل منهما مستقل عن منشا کما إذا شک فی حیاة زید لا احتمال موته و عدالته لا احتمال فسقه این دومی این طور است، هم شک در عدالتش داریم و شک در فوت وجودش هم داریم، دیروز زید زنده بود و عدل هم بود، بعضی ها گفتند دیشب فوت کرده و بعضی ها هم گفتند اصلا دیشب مثلا ارتکاب عمل حرامی کرده از فسق خارج شده، هم عدالتش مشکوک است و هم حیاتش مشکوک است.

خلاصه حرف مرحوم نائینی می گوید هر دو استصحاب جاری می شود، هم استصحاب عدالت هم استصحاب حیات، خلاصه اش را اول بگویم، مرحوم آقاضیا می گوید نمی شود. این جا استصحاب حیات مثبت می شود و فائده ندارد، این اول طرح بحث را بدهیم تا بعد وارد خصوصیات بشویم، ببینیم در این مسئله ای که بین این دو تا اعلام وارد شده این طرح مسئله اتحاد قضیتین چجوری جواب می دهد.

ایشان می فرماید:

فان کان الشک فی المحمول المترتب

محمول مترتب هم وجود نعتی است یا مفاد کان ناقصه یا وجود خاص مثلا

مسببا عن الشک فی الموضوع فلا إشکال فی أن جریان الأصل فی الموضوع

اگر گفتیم اصل بقای تغییر است، یادم می آید در لمعه در آن جایی که اتصال آب بئر می شود با آب شرب، می گوید اگر شک کردیم که آب بئر، بئر یعنی همان آبی که ازش می خوردن، با آب کنیف، آن آبی که بود، اگر شک کردیم در این که آب کنیف به این چاه

رسیده اتصال پیدا کرده و نجس شده یا نه ایشان می گوید لاصالة عدم اتصال و لاصالة عدم النجاسة، در لمعه یادم می آید دو تا

اصل را جاری می کند، هر دو را جاری می کند

الان آقایان می گویند نه دیگه دو تا اصل جاری نمی شود، یکی جاری می شود چون وقتی گفتید اتصال پیدا نکرد نجاست هم نیست

دیگه، معنا ندارد نجاست، این را هم برایتان مثال زدم اگر خواستید لمعه درس بدهید در لمعه هر دو اصل را جاری کرده، اگر شک

کردید آب بلا نسبت چاه توالی ارتباط پیدا کرده با آب چاه شرب ایشان هم اصالة عدم الاتصال را جاری کرده که این آب به او

نرسیده و هم اصالة بقای طهارت یا عدم نجاست، این در اصول جدید این آمده تنقیح شده که این دو تا اصل با هم نمی شوند چون

شک در نجاست منشأ اتصال است، اگر شما گفتید اصل عدم اتصال است، عدم وصول، حالا فرض کنید به فارسی می گوئیم

وصول، عدم وصول آن آب چاه خب دیگه پس دیگه احتیاج به اصالة الطهارة نداری!، طاهر است، وقتی واصل نشد دیگه طاهر هم

هست.

حرف مرحوم نائینی این است که امکان و این مطلب در این جا اثباتش در مباحث تعارض اصول که بعد از این خواهد آمد. عرض

کردم سرّ این که قدمای اصحاب، قدمای اصحاب تصورشان این بود دلیل استصحاب عام است هر دو را می گیرد، تصور این که اگر

یکی را گرفت یکی دیگر را نگیرد با فرض عمومیتش نمی سازد چون عام نسبتش به افراد علی حدّ سواء است، نمی شود عام بعضی

افراد را به نحو طولیت بگیرد، این اصلا نمی شود مثلا اگر ما در شهر بیست تا عالم داریم گفت اکرم العلماء، ظاهرا هر بیست تا به

یک نحوند اما یکیش این جوری باشد بگوئیم این یکی را اکرام بکن اگر آن یکی را اکرام نکردی، این طولیت خلاف ظاهر است.

عرض کردیم این که ما، این را خوب دقت بکنید چون متأسفانه بعضی وقت ها دیدم مثلا فرض کنید گفتند اولی الامر منکم شامل فقیه

هم می شود، هم امام معصوم را شامل می شود هم فقیه، اما فقیه را در طول، اگر امام معصوم نبود فقیه، خب این نحوه استظهار از عام

باطل است، عام به نحو واحد می گیرد، نمی شود به نحو طولی بگیرد، یک فرد را به نحو طولی بگیرد مثلا بگوید اولی الامر هر کسی

که ولایت دارد، چه معصوم باشد چه غیر معصوم لکن غیر معصوم به شرطی که معصوم نباشد، این توش در نمی آید، اگر بنا شد

بگیرد همه را می گیرد فرق نمی کند، دیگه طولیت در نمی آید، اصولا در استظهار از عام، این را جز قواعد مسلم و مطلق، لذا این تصور شد که ما استصحاب می کنیم عدم وصول نجاست و استصحاب می کنیم بقای طهارت چون دو تا اصل است، دقت کردید چطور تصور شد؟ آقایان ما آمدند گفتند اگر عدم وصل را تعبدی قبول کردیم دیگه جای شک در نجاست نیست، خب پاک است دیگه، این چجوری می شود که، نکته فنی روشن شد؟ دلیل واحد است، نکته را دقت بکنید، دلیل واحد است، دلیل واحد چطور می شود در آن واحد بعضی از افراد را بگیرد بعضی ها را نگیرد؟ خب و إلا و لذا در تصور قدما هر دو بود، هم اصالة عدم وصول آب توالت به آب شرب و هم استصحاب بقای آب شرب یا عدم نجاست، این را ان شا الله ما فعلا به عنوان اصل موضوعی این جا مطرح می کنیم تحقیقش در محل خودش خواهد آمد

فإن كان الشك في المحمول المترتب مسببا عن الشك في الموضوع

روشن شد؟ مراد ایشان از محمول مترتب نجاست آب متغیر، مراد ایشان شک در موضوع وجود تغیر، چون تغیر موضوع برای نجاست است، ما شک می کنیم این آب پاک شد یا نه، منشا شکمان این است نمی دانیم تغیرش از بین رفت یا نه؟ یکی آمده می گوید این آب دیگه قرمز نیست، آب سفید سفید است، یکی می گوید نه من هنوز رفتم این آب قرمز است، شک داریم که آب تغیرش از بین رفت یا نه؟ خب مرحوم نائینی می فرمایند دیگه شما استصحاب بقای تغیر می کنید دیگه نیازی هم به استصحاب بقای نجاست ندارید چون اگر تغیر باقی بود نجس هم هست، این نکته این است. قدما می گفتند هر دو استصحاب جاری می شود، هم استصحاب بقای تغیر هم استصحاب بقای نجاست

پرسش: قدما تعبدی تر برخورد می کردند

آیت الله مددی: حالا باید نکته اش را پیدا کرد

فی أن جریان الاصل فی الموضوع، روشن شد در این مثال های بنده؟ در موضوع یکیش تغیر است در این مثالی که ایشان زد، یکی وصل آب چاه توالت با آب شرب، این موضوع است

جریان الاصل فی الموضوع یغنی عن جریانہ فی المحمول المترتب

این کلمه جریان همان اصل، نه اصل دیگری، نکته این است که اصل واحد است، هر دو هم به حسب ظاهر افراد این اصلند، مصادیق

این اصلند، یا عام است یا مطلق، مصادیقشند، آن وقت این سوال پیش می آید که چطور یکی را؟

ایشان فرمودند لأنه رافع لموضوعه إذا كان الشک فی المحمول المترتب

به جایش بگذارید نجاست

مسببا عن الشک فی بقاء الموضوع

به جایش بگذارید تغیر

شک در نجاست مسبب باشد از بقای موضوع که تغیر است

بعد العلم بحقیقته بحدوده و قیوده بحيث كان الشک متمحضا فی بقاء الموضوع

شک در بقای موضوع باشد که تغیر است

و أما لو كان الشک فی المحمول مسببا عن الشک فی حقيقة الموضوع

این در جایی است که موضوع احراز بشود، اگر موضوع احراز نشد این در حقیقت می گویم کلمات این بزرگان متاخر ما یکم مشوه

شده، توجه نشده دقیقا که اصل مطلب چی بوده، حالا بعد خودم چون یک توضیح خارجی عرض می کنم روشن بشود.

بله اگر شک در حقیقت موضوع شد دیگه آن جا استصحاب نمی آید، اگر شک در حقیقت شد

لتردده بین ما هو مقطوع البقاء و ما هو مقطوع الارتفاع

یعنی منشا شک این است یا قطعا از بین رفته یا قطعا باقی است، این دیگه توش استصحاب نمی آید. مثلا شما یک سگی بوده در

نمک زاری واقع شده بعد از مدتی رفته این تبدیل به نمک شده، می توانید استصحاب نجاست بکنید؟ یا استصحاب کلیت، نجاست

محمول مترتب است، کلیت خود موضوع، کلب که نیست الان که نمک است، این جا آقایان معتقدند که استصحاب جاری نمی شود.

.....
ببینید ما مطلبی که ما داریم به نام مطهریت استحاله یا انقلاب ما مطلبی به عنوان مطهریت طهارت و انقلاب و استحاله نداریم، بحثشان این است که در استحاله و انقلاب موضوع معدوم می شود عرفا، تمام این بحث برای همین بود، اگر موضوع معدوم شد دیگه استصحاب جاری نشد اصالة الطهارة می آید، آن نکته فنی این است نه این که ما دلیل داریم استحاله مطهر است، جز مطهرات است چون آن ها بحثشان این است که این مادام سگ بود نجس است، الان تبدیل به نمک شد این دیگه آن موضوع سابق نیست، استصحاب بقای نجاست نمی شود کرد.

پرسش: باید مشکوک نمک باشد یا صد در صد نمک است؟

آیت الله مددی: نه صد در صد نمک است

چون الان نمک است آن سگ نیست، سگ که نبود استصحاب نجاست نمی شود کرد، اگر استصحاب نجاست نشود شک می کنیم این نمک نجس است یا پاک است اصالة الطهارة جاری می شود، نه این که استحاله مطهر است چون استحاله و انقلاب را جز مطهریت گرفتند، در استحاله صورت نوعیش عوض می شود، سگ تبدیل به نمک می شود، در انقلاب وصفش عوض می شود آن تغییر حالاتی دارد، مثل این که شراب تبدیل به سرکه بشود، آن جا هم نکته اش همین است، می گویند این مادام شراب بود حرام بود و نجس بود، الان شراب نیست، الان سرکه است، حالا که سرکه شد استصحاب نجاست و استصحاب حرمت جاری نمی شود، اگر این دو تا استصحاب جاری نشد اصالة الحل و اصالة الطهارة جاری می شود. آن نکته فنی روشن شد؟

پرسش: مشکل استحاله چیست؟

آیت الله مددی: خب همین، ایشان می گوید که نکته در باب آن جا این است که مگر شما این طور بگویید چون مخصوصا ایشان ماهیت گرفته، بگویید ماهیت این سگ که حالت سگی هم برایش نبوده آن ماهیت حرام بود، آن ماهیت الان موجود است، ایشان تقریب نائینی این است که ما نمی دانیم در این جا بقای موضوع نیست، چرا؟ چون بقای موضوع احتمالا هست و ببینید خود اصل بقاء احتمالی است، ایشان می گوید اصل بقا باید احراز بشود، دقت بکنید، چون ما نمی دانیم حکمی که روی کلب رفته بود به تعبیر ایشان،

روی هیولای کلب به قول ایشان، آن هیئت هیولانیه اش رفته بود که آن حقیقت هیولانیه اش در حالت نمکی هم محفوظ است یا روی صورت نوعیه اش رفته بود که حالت کلبی باشد، در مقابل ملحی، همان نمک. اگر تابع آن حکم رفته نجاست و حرمت روی آن ماده یا آن حقیقت هیولانیه اش به تعبیر ایشان، خب آن حقیقت الان هم موجود است پس این نجس است، یا نه اصلا موضوع رفته کلب روی صورت نوعیه، صورت نوعیه الان موجود نیست پس پاک است، ایشان لذا می گوید: و اما لو كان الشك، این اشاره است به بحث استحاله، این که در کتب ما آمده استحاله جز مطهرات است نکته اش این است، استحاله مطهر نیست

بعد دیگه ایشان مثال می زند آقایان مراجعه بکنند، این یک صفحه هم از این جا.

فتحصل أن الشك في المحمول المترتب إن كان مسببا عن الشك في بقاء الموضوع بعد العلم ببقاء الموضوع فجريان الاصل

این تا این جا هم تمام شد، از وسط این صفحه

و إن كان كل من الموضوع و المحمول متعلقا للشك في عرض واحد

این جاست که اختلاف آقاضیا با نائینی است، مثل این که شک داریم زید دیروز هم زنده بود هم عادل بود، دیشب هم شک در عدالتش پیدا کردیم هم شک در حیاتش پیدا کردیم، مرحوم نائینی می گوید این جا مسببی و سببی نیست اما هر دو استصحاب جاری می شود، هم استصحاب حیات و هم استصحاب عدالت، آقاضیا می گوید نمی شود

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین